

Saudi Arabia's Strategic Policies in the Red Sea and Its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran

Hamed Kazemi¹

Abbas Alipour²

Ali Alizadeh³

The Red Sea and its environs, which includes several countries in the Horn of Africa, are lately receiving increased global attention and many regional and global powers are seeking to expand and extension their presence and influence in this strategic place. Powerful states in the Middle East have also begun to compete for power in the Red Sea over the past few years. Along with historical competitions in the Persian Gulf and the Middle East, today the Red Sea has become the third important center of competition. Meanwhile, Saudi Arabia hastened to establish new regional arrangements in the Red Sea, which revealed the irreplaceable role and importance of the Red Sea in regional and trans-regional equations. The main purpose of this study is to analyze and identify the roots of Strategic policies of Saudi Arabia in the Red Sea and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran. The main question of the article is? What are Saudi Arabia's strategic priorities in the Red Sea? What is the impact of implementing these strategies on Iran's national security ? The balance of threats such as the Iran-Ansarollah and the Turkish axis - Qatar is the strategic priorities of Saudi Arabia for the Red Sea, in which the success of such policies can be associated with consequences such as reducing security and national authority and geopolitical constriction for Iran.

Keywords: Saudi Arabia, Red Sea, Strategic policies, Balance of threat, Iran.

-
1. Corresponding author: Ph.D. Candidate in Political Science, Razi University, Kermanshah, Iran
Hkazemi1368@yahoo.com
 2. Associate Professor, Department of Political Geography, Imam Hussein University, Tehran, Iran
Aivan33@yahoo.com
 3. Researcher, Imam Hussein University, Tehran, Iran
A_azad46@yahoo.com

سیاست‌های راهبردی عربستان در دریای سرخ و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

حامد کاظمی^۱

عباس علی پور^۲

علی علیزاده^۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و سوم - زمستان ۱۴۰۰: ۲۲۵-۱۹۳

چکیده

دریای سرخ، مناطق اطراف آن و کشورهای شمال آفریقا در سال‌های اخیر در مرکز توجهات جهانی قرار گرفته‌اند و بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی درصدد توسعه و بسط حضور و نفوذ خویش در این مکان راهبردی هستند. قطب‌های قدرت در غرب آسیا نیز در چند سال گذشته رقابت‌های خویش را برای تعمیق حوزه قدرت در دریای سرخ را آغاز نموده‌اند. در کنار رقابت‌های تاریخی در خلیج فارس و خاورمیانه، امروزه دریای سرخ به سومین کانون مهم رقابت مبدل گشته است. در این بین عربستان سعودی با خیزشی شتابان به سمت ایجاد ترتیبات منطقه‌ای جدید در دریای سرخ حرکت نمود که این اقدام نقش و اهمیت بی‌بدیل دریای سرخ در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را آشکار کرد. هدف اصلی این پژوهش واکاوی و شناخت ریشه‌ها، اهداف و سیاست‌های استراتژیک عربستان با محوریت دریای سرخ و تأثیر چنین سیاست‌هایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. سؤال اصلی مقاله این است که: اولویت‌های راهبردی عربستان سعودی در دریای سرخ چیست؟ و اتخاذ چنین راهبردهایی چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟ موازنه سازی علیه تهدیداتی چون محور ایران - انصارالله و محور ترکیه - قطر اولویت‌های استراتژیک عربستان برای نقش آفرینی در دریای سرخ است که موفقیت چنین سیاست‌هایی می‌تواند با پیامدهایی چون کاهش امنیت و اقتدار ملی و تنگنای ژئوپلیتیکی برای ایران همراه باشد.

کلید واژه‌ها:

عربستان سعودی؛ دریای سرخ؛ سیاست‌های راهبردی؛ موازنه تهدید؛ ایران.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران Hkazemi1368@yahoo.com

Aivan33@yahoo.com

۲. دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران

A_azad46@yahoo.com

۳. پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران

مقدمه

تعارضات ژئوپلیتیکی برای کسب رهبری در جهان اسلام روندی مداوم و آشکار را طی سال‌های متممادی طی کرده است که این تضاد و تعارض بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را در بر گرفته است، به‌نوعی می‌توان جهان اسلام را به عرصه نبردهای نیابتی میان قدرت‌های داعیه‌دار رهبری تقلیل داد. بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای به‌صورت کلی، با سه گروه و یا الگوی رهبری در جهان اسلام د پیوند است: ۱- محور مقاومت به رهبری ایران؛ ۲- اسلام جهادی به زمامداری عربستان سعودی؛ ۳- اسلام سنی با محوریت تفکرات اخوانی به سرکردگی ترکیه. وقوع بیداری اسلامی فرصت تازه‌ای را برای دور جدیدی از رقابت‌های منطقه‌ای فراهم آورد و هریک از بلوک‌های قدرت با درک تهدیدات و فرصت‌های پیش رو با آرایش سیاسی، نظامی جدید، به سمت ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گام نهادند. سوریه، یمن، عراق و برخی از کشورهای شمال آفریقا، کشمکش و رقابت را برای کسب نفوذ بیشتر منطقه‌ای به یک مسیر بازگشت‌ناپذیر سوق دادند.

عربستان سعودی به‌عنوان یک بازیگر مؤثر و توانمند منطقه‌ای بعد از روی کار آمدن نسل جدیدی از رهبران خود با در پیش گرفتن سیاست‌های تهاجم‌گرایانه به‌دنبال غلبه بر نگرانی‌های امنیتی پیش‌آمده ناشی از وقوع بیداری اسلامی بود. بیشترین نگرانی سعودی‌ها در محیط امنیتی شان به سقوط علی عبدالله صالح در یمن بازمی‌گشت. با تشدید بحران‌های منطقه، عربستان با در پیش گرفتن سیاست موازنه‌سازی در مقابل ایران و ترکیه، دست به دامان گروه‌های سلفی در سوریه و عراق شد. سیاست تهاجمی سعودی در میانه‌های بحران‌های منطقه ناتوان از تثبیت و توسعه قدرت این کشور بود. بدین‌سان با شکست سیاست‌های تهاجمی و پدید آمدن نگرانی‌ها و تهدیدات امنیتی در محیط پیرامونی عربستانی‌ها، این کشور استراتژی خود را به سمت موازنه تهدید تغییر و موازنه‌سازی در راستای مقابله با تهدیدات پیش‌رو به اصول بنیادی سیاست خارجی این کشور در قبال بحران‌های منطقه‌ای تبدیل شد.

ناکامی در حصول به منافع منطقه‌ای و شکل‌گیری دور جدیدی از نگرانی‌ها و متغیرهای تهدیدزا، سعودی‌ها را ناچار به اتخاذ یک سیاست جدید در حیات خلوت خویش یعنی دریای سرخ کرد. دریای سرخ به‌واسطه موقعیت راهبردی و نقش و جایگاه آن در اقتصاد و تجارت جهانی از اهمیت وافر و شایانی برخوردار است. با وجود نفوذ منطقه‌ای ایران، قدرت‌گیری انصارالله در یمن، توسعه نفوذ ترکیه و قطر در دریای سرخ و شاخ آفریقا، این حیات خلوت به عمده‌ترین نگرانی جدید عربستانی‌ها تبدیل شده است و این کشور با دعوت از کشورهای حاشیه دریای سرخ، به سمت ایجاد یک رژیم حقوقی جدید



که از سویی مانع نفوذ رقبا و از سوی دیگر امنیت منطقه را با مشارکت کشورهای حاشیه دریا تأمین نماید، حرکت کرد. ایجاد ترتیبات جدید منطقه‌ای و حرکت به سمت موازنه سازی و ائتلاف‌سازی در دریای سرخ با نگرانی‌های جدید منطقه‌ای سعودی‌ها در پیوند است. از این رو به‌کارگیری چنین راهبردهایی کاملاً با قدرت و امنیت ملی ایران و محور مقاومت مرتبط است و می‌تواند خسارات و محذورات فراوانی را برای ایران و متحدانش به بار آورد. هدف اصلی این پژوهش واکاوی و شناخت ریشه‌ها، اهداف و سیاست‌های استراتژیک عربستان با محوریت دریای سرخ و تأثیر چنین سیاست‌هایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. سؤال اصلی مقاله این است که؟ اولویت‌های راهبردی عربستان سعودی در دریای سرخ چیست؟ و اتخاذ چنین راهبردهایی چه تأثیری بر امنیت ملی ایران دارد؟ موازنه‌سازی علیه تهدیداتی چون محور ایران - انصارالله و محور ترکیه - قطر اولویت‌های استراتژیک عربستان برای نقش‌آفرینی در دریای سرخ است که موفقیت چنین سیاست‌هایی می‌تواند با پیامدهایی چون کاهش امنیت و اقتدار ملی و تنگنای ژئوپلیتیکی برای ایران همراه باشد.

چارچوب نظری

۱- رئالیسم تدافعی (موازنه تهدید)

امنیت یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم روابط بین‌الملل و دانش سیاست است. در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. در رئالیست‌های تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند؛ اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. (جرویس^۱، ۱۹۹۹: ۶۳-۴۲) برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها که این را درمی‌یابند رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است و تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. به عبارت دیگر دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸:

۱۲۵)؛ بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند. (ویکتور^۱، ۲۰۰۶: ۵۱)

دیگر ایده‌ی مطرح‌شده در نظریه نئورئالیسم تدافعی، ایده‌ی «موازنه تهدید^۲» از والتس تا استفان والت می‌باشد. این ایده از سوی والت جهت اصلاح نواقص ناشی از نظریه موازنه قدرت والتس مطرح گشت. با این نگاه، نظریه موازنه تهدید با فرض موازنه قدرت که از اصول اصلی نظریه رئالیسم کلاسیک و نئورئالیستی است مخالفت می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که برای جلوگیری از یک هژمون بالقوه با برقراری موازنه می‌توان نسبت به آن تهدید واکنش نشان داد.

والت برخلاف نظریات پذیرفته‌شده، بر این باور است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا، بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، آنچه تاکنون در عرصه علمی و دانشگاهی تحت عنوان توازن قوا مطرح بوده، در عرصه عملی توازن تهدید بوده است. مطالعات انجام‌شده توسط والت نشان می‌دهد که کشورها نه در مقابل قدرت بلکه در مقابل تهدید دست به توازن زده‌اند (مصلی‌نژاد، پاییز ۱۳۹۰: ۱۴۷). بر این اساس، تأکید استفان والت بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت است. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. به عبارت دیگر آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها. از سویی دیگر امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به‌هنگار بدل شده باشد و ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها به‌حساب آیند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵).

اصول کلی نظریه توازن تهدید والت را می‌توان بدین شیوه دسته‌بندی نمود:
 اتحاد علیه دولت‌هایی بیشتر شکل می‌گیرد که منشأ بیشترین تهدید بالقوه باشند. در اینجا تهدیدها لزوماً جز قوی‌ترین تهدیدات نیست بلکه توازن زمانی الزامی می‌شود که افزایش قدرت یک کشور بیشترین تهدید را متوجه دولت دیگری کند (ایکنبری^۳، ۱۳۸۳: ۱۷).

1. victor
2. Balance of Threat
3. Ikenberry



تهدید به میزان قدرت یک واحد بستگی ندارد بلکه ناشی از نیات و تصورات دولت دیگری است در واقع یک دولت زمانی دست به توازن و اتحادسازی می‌زند که درک کند تهدید فوری و آنی است. به بیانی دیگر، این احساس و ادراک تهدید از سوی یک واحد سیاسی است که اتحاد سازی یا پیوست به قدرت تهدیدگر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند نه میزان قدرت واحد تهدیدکننده (والث، ۱۹۹۸: ۳۲).

هرچقدر میزان تهدید یک دولت بیشتر باشد میزان انگیزه برای شکل دادن به اتحاد و ائتلاف سازی می‌تواند بیشتر باشد. در واقع خطر تهدید مشترک انگیزه اتحادسازی را فزونی می‌بخشد. از نگاه والث جهت حصول به میزان امنیت بیشتر در نظام موازنه تهدید، باید موازنه به یک هنجار میان واحدهای متحد تبدیل شود تا با نهادینه شدن به سمت یک اتحاد راهبردی پیش رود (والث، ۱۹۸۷: ۱۱).

والث در کتاب ریشه اتحادهای درصدد پاسخ‌گویی به چرایی شکل‌گیری اتحادهاست و در واقع به دنبال پاسخی برای عناصر مؤثر تهدیدگیری یک واحد علیه واحد دیگر است (والث، ۱۹۸۷: ۳). از نگاه والث ۴ عنصر اصلی تهدید مطرح هستند:

نخست، قدرت انبوه: این نوع از قدرت همه منابع قدرت مادی یک دولت اعم از جمعیت، توانمندی‌های نظامی، تکنولوژیک و صنعتی در برمی‌گیرد. هرچقدر میزان قدرت انبوه یک کشور زیاد باشد به نسبت آن، شدت تهدید نیز می‌تواند برای دولت دیگری بیشتر باشد.

دوم، مجاورت جغرافیایی: در اینجا منظور فاصله سرزمینی میان یک دولت و دولت رقیبش است، از نگاه والث فاصله سرزمینی ارتباط نزدیکی به تهدیدگری یک دولت برای دولت دیگری دارد؛ یعنی هرچقدر فاصله جغرافیایی نزدیک‌تر باشد میزان تهدید نیز بیشتر است و بالعکس.

سوم، قدرت تهاجمی: این نوع از قدرت به قابلیت‌ها و توانمندی‌های تهاجمی یک دولت اشاره دارد و با سایر مؤلفه‌ها چون قدرت انبوه و مجاورت جغرافیایی نیز در ارتباط است. هرچقدر نیات تهاجم‌جویانه یک دولت زیاد باشد میزان تهدید نیز می‌تواند بیشتر باشد.

چهارم، نیات تهاجمی: به معنی برداشتها و تصورات یک دولت نسبت به دولت رقیب است. این متغیر در اندیشه والث تا حدودی رویکرد او را از نگاه مادی‌گرایانه به سمت نگاه معنماحور و سازانگارانۀ منحرف نموده است. این معناگرایی ناشی از مفهوم تهدید است که بیشتر از مفهوم قدرت معناگرایانه است (والث، ۱۹۹۰: ۲۳-۲۶).

با ارائه چنین تهدیدهایی از سوی والت وی بر این گمان است که جهت تحکیم و پایداری یک اتحاد از سوی دولت تهدیدشونده، کمک‌های نظامی و اقتصادی می‌تواند با تأثیرگذاری بیشتری همراه باشد، زیرا چنین اقدامی می‌تواند نیت‌های مطلوب را منتقل کند و احساس قدردانی را برانگیزد و به نوعی دریافت‌کننده را به اهداکننده وابسته نماید. به بیانی ساده‌تر هرچقدر میزان کمک بیشتر باشد، اتحاد مستحکم‌تر است. در واقع میزان کمک‌های اقتصادی و نظامی یک دولت به دولتی دیگر به ایجاد اهرم‌سازی برای دولت کمک‌کننده یاری می‌رساند (والت، ۱۹۸۷: ۴۱).

در همین راستا و بر مبنای ۴ فاکتور ذکرشده (عناصر تهدید)، چون برقراری توازن اقدامی فراگیر است، والت نتیجه می‌گیرد که رفتار تجدیدنظرطلبانه و تجاوزکارانه محکوم به شکست است و «دولت‌های طرفدار وضع موجود می‌توانند نگاه نسبتاً خوش‌بینانه‌ای به تهدیدها داشته باشند. در جهان برقراری توازن، بهترین سیاست‌ها آن‌هایی هستند که حاکی از خویشتن‌داری و خیرخواهی باشند» (المن^۱، ۱۳۹۴: ۵۹-۵۸). در جهت تکمیل این تئوری، استفان والت را باید نظریه پرداز «موازنه تهدید» در تنظیم پیمان‌های دفاعی دانست. وی بر این اعتقاد است که هرگونه ائتلاف و اتحادی نیازمند همکاری‌های منطقه‌ای و همچنین احساس تهدید مشترک می‌باشد. شاخص‌های مربوط به پیمان دفاعی در برابر توازن تهدید را می‌توان به منزله «پیمان‌های عکس‌العملی» مورد توجه قرار داد. زیرا هرگاه بازیگری درصد گسترش قالب‌های ایدئولوژیک و یا رهیافت‌های معطوف به تغییر وضع موجود باشد، در آن شرایط زمینه برای پیمان‌های عکس‌العملی در چارچوب موازنه تهدید حاصل می‌شود (والت، ۱۹۸۷: ۲۶).

در این رابطه، اراده سیاسی کشورهای منطقه‌ای به تنهایی نمی‌تواند عامل گسترش همکاری‌های دفاعی - امنیتی محسوب شود، بلکه باید آن را در چارچوب فضای بین‌المللی گسترده‌تری مورد توجه و تحلیل قرار داد. بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با بر خورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا جایی که موازنه برقرار است امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد کشورها بایستی جهت کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند که غالباً در انعقاد پیمان‌نامه‌های دفاعی - امنیتی نمود پیدا می‌کند.

برای تبیین و تشریح سیاست‌های راهبردی عربستان، نظریه موازنه تهدید یکی از نظریات کاربردی است که می‌تواند پاسخی مناسب را برای بسیاری از سیاست‌ها و از جمله اهدافی چون گرایش به سمت اتحاد و ائتلاف‌سازی داشته باشد؛ بنابراین هدف بر آن است



تا به سیاست‌های راهبردی عربستان سعودی در حوزه دریای سرخ از پنجره نظریه موازنه تهدید استفان والت نگریسته شود. بنابراین بایسته است تا مفهوم سیاست راهبردی را تشریح نماییم. سیاست راهبردی عبارت است از یک سند یا برنامه تدوین‌شده از سوی یک دولت یا سازمان که جهت حصول به منافع و اهداف در یک بازده زمانی میان‌مدت و بلندمدت طرح‌ریزی می‌شود و در واقع سیاست‌هایی که اولویت‌های استراتژیک را براساس الزامات یک دولت و سازمان موردبررسی قرار می‌دهند و به‌صورت عملی و عینی درصدد دستیابی به آن هستند، سیاست استراتژیک یا راهبردی می‌نامند.

از نگاه دیگر و به اعتقاد اکثر کارشناسان و تحلیل‌گران سیاست راهبردی را می‌توان تلاشی منظم یا زمان‌بندی‌شده و سازمان‌یافته جهت مبادرت به اجرای عملیات استراتژیک که دربردارنده نحوه تحقق استراتژی‌ها است تعریف کرد. در واقع یک سیاست‌گذاری صحیح به ما امکان می‌دهد با یک ملاحظه منسجم و جامع‌نگر نسبت به تمامی امکانات مادی و معنوی در راستای اهداف (به‌خصوص اهداف میان‌مدت و بلندمدت) گام برداریم. نهایت فرایند سیاست راهبردی در مورد تصمیمات و اقدامات اساسی و زیربنایی است چون انتخاب‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که به مسائل فوق‌پاسخ دهد. سیاست راهبردی مشخص می‌کند کدام تصمیمات و اقدامات مهم‌تر هستند و اینکه چه چیزی برای موفقیت سیستم از اهمیت برخوردار است (امیرانتخابی، ۱۳۹۰). در باب سیاست‌های استراتژیک باید بیان نمود که در اینجا سیاست از حالت نظری و تئوریک به سمت عملیاتی شدن حرکت می‌کند و به‌نوعی عینی شدن سیاست و راهبردها به یک اولویت تبدیل می‌شود. در عرصه نظام بین‌الملل واحدهای سیاسی با تعریف اهدافی بلندمدت مانند بقاء ملی، افزایش قدرت ملی، توسعه ملی و... ضرورت تدوین یک سری سیاست‌های راهبردی برای حصول به این منافع را حیاتی می‌دانند. چنین متغیرهایی واحدهای سیاسی را وامی‌دارد که اتخاذ برنامه‌ها و سیاست‌های راهبردی توجیه‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر گردد.

پیچیدگی روزافزون فعالیت‌ها و محیط شدیداً متغیر و متلاطم جهان امروز، سیاست‌گذاران را با آن چنان دشواری‌هایی مواجه ساخته که کوچک‌ترین غفلت آن‌ها نسبت به مسائل، پیامدهایی غیرقابل‌جبران به‌دنبال خواهد داشت. ازاین‌رو عربستان سعودی نیز در سال‌های اخیر جهت دستیابی به اولویت‌ها و منافع سیاسی تلاش کرده است تا نگاه سنتی نسبت به سیاست را کنار زند و با درپیش‌گیری سیاست‌هایی استراتژیک از ظرفیت‌های بالقوه حوزه دریای سرخ برای آمال بلندمدت خویش بهره‌برداری نماید و سیاست‌های راهبردی را به‌عنوان یک ضرورت موردتوجه قرار داده است.



۲- دریای سرخ و اهمیت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک آن

با نگاهی اجمالی به نقشه خاورمیانه به خوبی می توان به اهمیت استراتژیک دریای سرخ پی برد. دریای سرخ میان دو قاره آسیا و آفریقا قرار دارد و از سوی دیگر با جدا کردن غرب آسیا از شرق دور میان آسیا و اروپا قرار گرفته است. در یک کلام این منطقه استراتژیک در جهان قلب منطقه و پیونددهنده دو جهان است. دریای سرخ همچنین یک خط ارتباطاتی از شرق دور تا دریای مدیترانه و از آنجا تا شمال آفریقا را فراهم آورده است، حتی قبل از شروع به کار برای ایجاد کانال سوئز این دریا به یک راه آبی بین المللی استراتژیک تبدیل شده بود. آن دریا همچنین به عنوان پلی بین مناطق غنی اروپا و شرق دور عمل کرده بود. جایگاه استراتژیک دریای سرخ دارای یک اهمیت اجتماعی است، به نحوی که نقش یک مرز طبیعی بین ساحل شرقی آفریقا و ساحل شرقی شبه جزیره عربی را بازی می کند، از سوی دیگر دریای سرخ از اهمیتی استراتژیک در حمل و نقل نفت از طریق باب المندب که در جنوب کانال سوئز در آفریقا قرار دارد، برخوردار است (آنازی^۱، ۲۰۰۱: ۱۰-۸).

دریای سرخ به لحاظ جغرافیایی در قرن نوزده و با تکمیل شدن کانال سوئز به یکی از مهم ترین مسیرهای دریایی جهان یا خطوط ارتباطاتی دریایی تبدیل شد. این عامل باعث شد که فاصله بین اروپا و آسیا ۴۰۰۰ مایل کاهش یابد (اداره کانال سوئز^۲، ۲۰۱۷) با این اوصاف اهمیت و جایگاه دریای سرخ کماکان در حال افزایش و تزايد است و این مسیر دریایی امروزه ارزش خاصی حتی برای کشورهای حوزه خلیج فارس پیدا کرده است به گونه ای آن ها می توانند با استفاده از این دریا نفت خود را به مشتریان بفروشند، این امر در حمل و نقل انرژی و امنیت انرژی می تواند نقشی برجسته و پررنگ را بازی کند.

در بعد نظامی نیز کارکرد و اهمیت دریای سرخ غیر قابل انکار است، کشورهای مختلف در ابعاد نظامی برای ارتباط بین نیروهای نظامی خویش در حومه و همچنین پایگاه های آن ها در نقاط مختلف دنیا از این مسیر دریایی استراتژیک در حال بهره برداری هستند. این دریا در ابعادی دیگر از سوی قدرت های مختلف منطقه ای احاطه گردیده و حتی منجر به یک سری مناقشه های بین المللی میان این واحدها شده است. مناقشه های منطقه ای در جهت کسب حصول منافع ملی در این دریا حتی زمینه های تشدید تعارض ها میان قدرت های منطقه ای و قدرت های جهانی را نیز فراهم آورده است. رقابت های چند دهه گذشته میان قدرت های مختلف منطقه ای و جهانی به خوبی مبین نقش و اهمیت دریای



1. Anazi
2. Suez Canal Authority

سرخ در میان مناقشه‌ها و رقابت‌های قدرت‌های مختلف است. در بعد اقتصادی نیز دریای سرخ اهمیت شایانی دارد که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را برشمرد:

۱. جایگاه مهم دریای سرخ در مراودات نفتی میان اروپا و شرق، به‌ویژه پس از تصمیم پادشاهی سعودی برای استفاده از ظرفیت این دریا جهت صدور نفت و دلایل امنیتی که برای آن در نظر گرفته شده بود.
۲. فراهم آوردن یک روزنه تجاری برای دولت‌های ساحلی، به‌ویژه سودان، اتیوپی، اردن و رژیم صهیونیستی
۳. وجود منابع و مواد غنی فسیلی و همچنین دارای پتانسیل‌های فراوان در زمینه ماهی و ماهیگیری
۴. دارا بودن یک خط ساحلی مشترک میان کشورهای مهم عرب، اسلامی و آفریقایی (آنازی، ۲۰۰۱: ۱۰-۸).

باوجود مزیت‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، دریای سرخ مکانی متفاوت است که شاخ آفریقا، خلیج فارس، شمال آفریقا و شامات را در برمی‌گیرد. در کنار سابقه طولانی در پیوندها و تعاملات، تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سیستم‌های موجود در آن منطقه خود دالی بر چالش در عین هماهنگی است. این امر به‌خصوص با تفاوت‌های سنتی آفریقا و غرب آسیا تشدید گردیده و کاربرد دریای سرخ را از یک جغرافیای همگرا و متحد کننده به نقطه‌ای واگراینده تنزل داده است. علاوه بر این یک عدم توازن اقتصادی نیز مشهود است، در کنار تفاوت‌مندی‌های ناشی از جمعیت ساکنین این منطقه، در یک سر طیف شاهد کشورهای غنی و ثروتمندی چون عربستان هستیم و در سر دیگر کشورهای بحران‌زده و فقیر چون سودان را داریم که سال‌های مدیدی‌ست با بحران‌های متوالی روبه‌رو است. چنین مؤلفه‌ای خود سندی است بر عدم توازن قدرت در نوع روابط این کشورها باهم. سطح تفاوت‌های اقتصادی منجر به این امر گردیده که بازیگران قدرتمندتر کشورهای ضعیف‌تر منطقه را با سیاست‌های خویش همسو نمایند (محمود^۱، ۲۰۱۹: ۵-۴).

همراه با خوشه‌بندی پایگاه‌های نظامی خارجی در جیبوتی، آب‌های کانال سوئز تا خلیج عدن در کنار قدرت‌های بزرگ جهانی با حضور قدرت‌های منطقه‌ای پررنگ شده است. بسیاری از کشورهای آفریقایی کنار دریای سرخ تمایل دارند تا با اجتناب از بسیاری از معادلات، سرمایه‌گذاری‌های خارجی را جذب نمایند؛ اما در کنار بی‌ثباتی، نفوذ خارجی به بخش جدایی‌ناپذیر این کشورها تبدیل شده است و همین موضع ضعف منجر گردیده که این کشورها توان کمتری برای اعمال حاکمیت و نظارت بر سواحل دریای سرخ داشته

باشند. این امر به‌عنوان مانعی در برابر اجماع بر سر یک پایه مشترک برای ایجاد همکاری در یک زمین بازی هم‌سطح عمل می‌نماید. (الوان^۱، ۲۰۱۸) آنچه که بیش‌ازحد بر اهمیت و جایگاه استراتژیک دریای سرخ افزوده است اهمیت سیاسی، اقتصادی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک آن است که منجر به مداخله و حضور بازیگران مختلف در این حوزه جغرافیایی شده است، بازیگران و قدرت‌هایی که در راستای تأمین منافع خویش به‌دنبال یارگیری و برهم زدن توازن قوا به نفع خود هستند. ظرفیت و پتانسیل دریای سرخ می‌تواند زمینه‌های تغییر معادلات قدرت را به سود و ضرر واحدهای مداخله‌گر فراهم آورد. هم‌زمان با خیزش انقلاب‌های مردمی در غرب آسیا، شاهد شکل‌گیری موج جدیدی از ائتلاف‌های منطقه‌ای و برهم خوردن معادله قدرت در سطح منطقه بودیم به‌گونه‌ای که برخی از دولت‌های منطقه وارد یک سری جنگ‌های نیابتی شدند. وقوع جنگ یمن و حملات عربستان سعودی به این کشور تا حدودی منطقه را به سمت یک باتلاق جدید سوق داد و رهبران سعودی با وقوف بر مقدورات و محذورات قدرت خویش، سعی بر آن داشتند تا با مبدل شدن به کنشگر اصلی در دریای سرخ از ظرفیت‌های این منطقه برای تقویت و توسعه قدرت ملی خویش استفاده نمایند. از سوی دیگر بسیاری از بازیگران و کنشگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با درک جایگاه استراتژیک دریای سرخ در حال پیشروی و یارگیری در این منطقه استراتژیک هستند (ورتین^۲، ۲۰۱۹). به‌رحال آنچه که زمینه و انگیزه‌های ورود بازیگران مختلف را به سمت این منطقه جغرافیایی فراهم آورده است اهمیت عظیم اقتصادی، سیاسی، نظامی دریای سرخ است که می‌تواند تمام معادلات را با دگردیسی مواجه سازد.

۳- عربستان سعودی و دریای سرخ

عربستان با داعیه ایفای نقش رهبری برای جهان اسلام و برخورداری از منابع سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت از سویی و موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری منحصر به فرد از سوی دیگر تمام تلاش خویش را برای بسط قدرت هژمونیک به کار گرفته است. عربستان با بسیج تمام منابع و عوامل قدرت و حتی اتحاد با قدرت‌های بزرگ فرمانطقه‌ای همچنان در رسیدن و حصول به این هدف تاریخی ناکام مانده است و کماکان با محذورات و چالش‌های فراوانی روبه‌رو گشته است. هم‌زمان با خیزش انقلاب‌های موسوم به بیداری اسلامی این کشور با حمایت‌های آشکار و پنهان خود از گروه‌های جهادی و هم‌پیمان بر آن شد تا با به قدرت رساندن نیروهای تحت حمایتش توازن قدرت را به نفع

1. Alwan
2. Vertin



خویش و به ضرر رقبا (محور مقاومت، ترکیه) تغییر دهد؛ اما نتیجه و سرانجام برخلاف آرمان سعودی‌ها رقم خورد.

عربستان برای تحقق مطامع و نیات خویش تاکتیک و راهبردهای مختلفی را مورد آزمایش قرار داد. کمک و حمایت از متحدان و ایجاد ائتلاف‌های مختلف از ائتلاف مقابله با تروریسم گرفته تا ائتلاف جنگ در یمن بخشی از این تاکتیک‌ها و راهبردها بود. در باب حرکت به سمت اتحاد و ائتلاف‌ها از سوی دولت سعودی: گاب^۱ معتقد است که تنها راه چاره برای سعودی‌ها حرکت به سمت نهادینه کردن اتحادهای نظامی و هماهنگی با برخی از دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بود که این امر ریسک به هدر دادن منابع قدرت این کشور را نیز با خود به همراه داشت. اعلام «اتحاد اسلامی» برای ضدیت و متوازن کردن قدرت با ایران، بخشی دیگر و از آخرین تلاش‌های عربستان برای مقابله با تهدیدات محور مقاومت و داعش بود (گاب، ۲۰۱۶). استینبرگ^۲ معتقد است که وقوع بیداری اسلامی همراه با چالش‌ها و معضلات عدیده داخلی و بین‌المللی بود که هم سیاست داخلی و هم سیاست خارجی عربستان را سخت درگیر خود ساخت و وجود دغدغه‌های فوری در دستگاه سیاست خارجی عربستان، موجبات بحران و سردرگمی را برای این کشور فراهم آورد (استینبرگ، ۲۰۱۴). سرانجام روند بازی و تحولات به سمت سوقی حرکت کرد که حکایت از ناکامی سعودی‌ها و شکست راهبردهای آن‌ها داشت.

ناکامی برنامه‌های عربستان در همراه نمودن کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بخش دیگری از شکست‌های سعودی‌ها بود، به‌نحوی که ائتلاف عربستان با قطر بر سر حمایت از گروه‌های مختلف منطقه منجر به یک شکاف عظیم در میان دولت‌های عضو شورا و از سوی دیگر تحریم‌های اقتصادی علیه قطر شد. با این حال ناتوانی دولت سعودی در کسب منافع و اهداف خویش و شکست سیاست‌های این دولت در مقابل نیروهای مقاومت در سوریه و عراق، این کشور را واداشت تا با اذعان به شکست خویش از طریق ایجاد یک مجرای دیگر و اتحادهایی دیگر در دیگر حوزه‌های جغرافیایی بتواند با تهدیدات پیش رو خود مقابله و بانیگر ایجاد یک توازن تهدید علیه منابع تهدید باشد. دریای سرخ با وجود جایگاه استراتژیکی‌اش به‌صورت جدی و هدفمند در دستگاه سیاست خارجی عربستان از اهمیتی ویژه و برجسته برخوردار گشت.

اولین اقدام عربستان در هدفمند نمودن و بالفعل کردن پتانسیل‌های دریای سرخ جهت تغییر معادلات و مقابله با تهدیدات آغاز رزمایش «موج سرخ یک» در آب‌های سرزمینی

1. Gaub

2. Steinberg

این کشور در دریای سرخ بود که با حضور کشورهای مصر، اردن، سودان، جیبوتی، یمن و سومالی برگزار گردید. مقامات سعودی این رزمایش را اقدامی در راستای تحکیم امنیت دریایی در دریای سرخ عنوان کردند. پس از این رزمایش عربستان و شش کشور حاضر در رزمایش موج سرخ یک ائتلافی را با هدف ترویج همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایجاد کردند (برکت^۱، ۲۰۱۹). از سویی دیگر برخی دیگر از کارشناسان معتقدند که هدف اصلی عربستان برای حضور در این منطقه ایجاد اتحاد نظامی برای مقابله با رقبا و تهدیدات پیش رو این پادشاهی است (الوقت^۲، ۲۰۱۹). با این اوصاف می‌توان مهم‌ترین تهدیدات عربستان سعودی در دریای سرخ را که این پادشاهی را به سمت اتحاد و ائتلاف به سمت کشورهای هم‌جوار دریای سرخ کشانده برشمرد: ۱- ایران؛ ۲- انصارالله یمن؛ ۳- ترکیه؛ ۴- قطر.

۳-۱. ایران:

بدون شک مهم‌ترین و ارجح‌ترین استراتژی عربستان سعودی جهت ایجاد ائتلاف‌سازی در دریای سرخ مقابله با تهدیدهای ایران در این حوزه جغرافیایی است. در طول سال‌های اخیر حوزه رقابت بین ایران و عربستان سعودی از خلیج فارس و هلال خصیب (عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) به سمت دریای سرخ و خلیج عدن کشیده شده است. قدرت‌یابی نیروهای متحد ایران (انصارالله) در یمن و کنترل باب‌المنندب از سوی این نیروها، رقابت بین عربستان و ایران را برای نفوذ در دریای سرخ بیش‌ازپیش نمایان کرده است. با توجه به شکست سیاست‌های نظامی گرایانه سعودی در مقابل انصار الله یمن ایجاد ائتلاف امنیتی با کشورهای حوزه دریای سرخ به‌عنوان یک استراتژی درخور و بایسته از سوی مقامات سعودی راهی برای فائق شدن بر تهدیدات ایران - انصارالله عنوان گردید. آغاز جنگ در یمن در سال ۲۰۱۵، اهمیت سواحل غربی یمن را که از ساحل میدی^۳ شروع و تا باب‌المنندب امتداد دارد را برای عربستانی‌ها دوچندان کرد.

جمهوری اسلامی ایران با آغاز همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی خویش در کشورهای اریتره و سودان به نحوی حامل یک نوع سیاست‌های حمایتی برای بهبود وضعیت اقتصادی و زیرساخت‌ها با این کشورهای آفریقایی بود. این عمل منجر به تقویت جایگاه ایران در میان این کشورها، تعامل ایران در ساختار اجتماعی و توان تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیرندگان این کشورها شد و از سوی دیگر دغدغه‌های امنیتی و امنیت این منطقه نیز از اولویت‌های

1. Barakat
2. Alwaght
3. Midi



مهم ایران بود. این استراتژی اتحاد و ائتلاف جهت صیانت از منافع ملی کشورها کم‌کم از سوی سایر بازیگران چون رژیم صهیونیستی نیز مورد مذاقه قرار گرفت (الماشی^۱، ۲۰۱۷: ۹)؛ اما جنگ و گستردگی آن در یمن سیر این تحولات و اتحادها را به سمتی برد که لزوم بازنگری و دقت نظر بیشتر در اتحادهای نظامی و اقتصادی را مسبب شد.

با شدت گرفتن جنگ میان عربستان سعودی و جنبش انصارالله و مورد حمله قرار گرفتن بسیاری از مناطق نفت‌خیز و کشتی‌های عربستان، این کشور با متهم کردن ایران به حمایت‌های فناورانه و موشکی از انصارالله نوک پیکان خود را به سمت ایران نشانه گرفت (مجرى دریایی^۲، ۲۰۱۷). سعودی‌ها معتقدند؛ اگرچه شاید حملات نیروهای تحت حمایت ایران تحقق کامل اهداف آن‌ها را در بر نداشته باشد ولی انصارالله همچنان در راستای اهداف استراتژیک ایران به‌عنوان یک تهدید عمل می‌کند؛ بنابراین استراتژی امنیتی و سیاسی ایران در تکاپوی تشدید کشمکش‌ها با عربستان سعودی و همچنین تهدید علیه متحدان سعودی در این منطقه است. از سوی دیگر ایران با حمایت از انصارالله و قرار گرفتن در جبهه مقابل ائتلاف جنگ در یمن به‌نوعی در یک رویارویی سخت در مقابل عربستان و نفوذ آمریکا در کلیت منطقه قرار گرفته‌اند (زیممرن و استله^۳، ۲۰۱۶).

عربستانی‌ها با توجه به‌شدت درگیری در یمن و تشکیل ائتلاف جنگ در یمن، برآیند اتحاد ویژه سعودی- اماراتی را تلاش برای کنترل و اثبات نفوذ خود بر بنادر دریایی، سایت‌های دریایی و به‌ویژه کنترل باب‌المنندب عنوان نموده و با توجه به سوابق حضور ایران در شاخ افریقا و ارتباط این کشور با کشورهای چوچیبوتی و سودان، سعودی‌ها ساحل شرقی افریقا را به‌عنوان اهرمی جهت کنترل و تسلط ایران بر باب‌المنندب قلمداد کردند (هیمس^۴، ۲۰۱۱). این ترس و وحشت با قدرت‌گیری انصارالله و تسلط آن بر باب‌المنندب دوچندان شده است.

زیممرن و استله معتقدند که تسلط نیروهای تحت حمایت ایران بر باب‌المنندب و هدف قرار دادن کشتی‌ها از سوی این نیروها، نشانی بر نفوذ قدرتمند ایران بر دریای سرخ است و از نمایی دیگر نمایانگر آن است که جنگ یمن به‌صورت پیچیده‌ای با سایر مناقشه‌ها و دینامیک‌های منطقه‌ای درهم‌تنیده شده است (زیممرن و استله، ۲۰۱۶). آنچه که بیشتر هویداست سطح برخورد و چالش ایران و عربستان در دریای سرخ، پیوند کاملاً نزدیکی با سایر مناقشات منطقه ایران و عربستان دارد. خلیج فارس و کلیت غرب آسیا حوزه‌های پر

1. Al maashi
2. Maritime Executive
3. Zimmerman and Eastelle
4. Himes



مناقشه‌ای هستند که مسائل لاینحل آن محیط جغرافیایی جدیدی را نیز با خود به کانون تنش تبدیل کرده است.

رنالیست‌های تدافعی، دستیابی به جایگاه هژمونی و رفتار ضد موازنه علیه تهدید را به‌عنوان یک خودکشی فرض می‌کنند که هزینه‌های این امر به‌مراتب بیشتر از دستاوردهای آن است و این می‌تواند امنیت آن‌ها را در معرض خطر قرار دهد؛ بنابراین از دیدگاه تدافعی‌ها و به‌ویژه نظریه‌پردازان موازنه تهدید، برای مقابله با منبع تهدید ایجاد ائتلاف‌سازی جهت ایجاد یک توازن جدید به ضرر بازیگر متخاصم بهترین راهکار است که می‌تواند ضامن امنیت یک واحد سیاسی باشد (لوبل^۱، ۲۰۱۰: ۶۶۵۹-۶۶۵۸). حرکت به سمت ائتلاف‌سازی با کشورهای حاشیه دریای سرخ به‌خوبی بیانگر درک و آگاهی سردمداران سعودی از توانمندی‌ها و شناخت کافی از مقدرات و محدودیت‌های این کشور برای خیزش به سمت یک دولت ایمن و با ثبات است. آگاهی کامل سعودی‌ها از قدرت ایران و نیروهای مقاومت و شکست‌ها و ناکامی‌های این کشور در سایر مناطق مورد مناقشه، این کشور را به سمت حفظ موقعیت کنونی در نظام بین‌الملل سوق داد و با توجه به آسیب‌پذیری‌های امنیتی این کشور حفظ امنیت و کیان کشور را بیش از همه در صدر ارجحیت‌های این کشور قرار داد. اینک ائتلاف جدید سعودی در دریای سرخ را باید به‌عنوان یک موازنه تهدید در راستای افزایش ضریب امنیتی و مسدود کردن نفوذ ایران برآورد کرد.

۳-۲. انصارالله یمن:

خیزش و قدرت‌گیری نیروهای انصارالله در جریان انقلاب یمن را می‌توان به‌عنوان عمیق‌ترین دغدغه و معضل امنیتی عربستان سعودی عنوان کرد، تضاد ایدئولوژیکی، اتحاد و حمایت ایران از این نیروها و تصرف و اشراف بر تنگه باب‌المنذب مهم‌ترین شاخصه‌های دشمنی و مناقشه عربستان سعودی با نیروهای انصارالله در یمن است. با این حال سعودی‌ها برای مقابله با تهدید انصارالله از سویی حمایت و پشتیبانی نظامی و سیاسی خود را از دولت مستعفی منصور هادی ادامه دادند و از سوی دیگر با ایجاد ائتلاف جنگ در یمن در سال ۲۰۱۵ منابع قدرت سخت‌افزاری خویش را برای پاک‌سازی این نیروها بسیج کرده‌اند. بسیاری از مردم یمن با حمایت از نیروهای انقلابی انصارالله جنگ سعودی را جنگی علیه ملت یمن فرض نموده و با در پیش گرفتن مقاومت به حملات سعودی‌ها پاسخ دادند (پاپ^۲، ۲۰۱۵: ۴-۲).

1. Lobell
2. Popp



با تشدید اختلاف‌ها و فشار حداکثری آمریکا به ایران و حمایت قاطع سعودی‌ها از اقدامات آمریکا علیه ایران، نیروهای انصارالله به‌عنوان متحد ایران با استفاده از حملات موشکی و بهره‌گیری از هواپیماهای بدون سرنشین حمله به زیرساخت‌های آبی-انرژی و فرودگاه‌های تجاری را آغاز نمودند. پس از حمله نیروهای انصارالله به شرکت نفتی آرامکو رهبران این گروه از آغاز حملاتی در مقیاس بزرگ‌تر به هدف قرار دادن ۳۰۰ نقطه مهم نظامی پرده‌برداری کردند (رویترز^۱، ۲۰۱۹). چنین اقداماتی حکایت از به هم خوردن موازنه قدرت در جنگ یمن داشت، سعودی‌ها به‌خوبی دریافتند که دیگر سیاست‌های تهاجم‌گرایانه علیه نیروهای انصارالله فاقد کارایی است و با درک عمق پیچیدگی‌های این جنگ به‌دنبال راه‌های جایگزین برای مهار قدرت نیروهای انصارالله بودند. اتحاد و ائتلاف با کشورهای دریای سرخ و وضعیت استراتژیک این دریا جهت یک موازنه جدید برای غلبه برای نیروهای یمنی بخشی از برنامه‌های جدید عربستان است.

برجسته‌ترین اقدامی که بیشترین تأثیر و نمود را بر تغییر معادلات منطقه‌ای و جهانی در دریای سرخ بر جای گذاشت تصرف و کنترل تنگه استراتژیک باب المندب است، تنگه‌ای که متصل‌کننده دریای سرخ و خلیج عدن است. این کارت و اهرم فشار در دست نیروهای انصارالله به برگ برنده‌ای تبدیل شده است؛ اگرچه کنترل کامل باب المندب با محدودیت‌هایی متعاقب حمله نیروهای ائتلاف روبه‌رو گشت؛ اما کماکان شهر هدیده و بسیاری از بنادر آن به‌عنوان مسلط‌ترین نقطه بر باب المندب در دست نیروهای انصارالله قرار دارد. این نیروها با تهدید بستن تنگه به‌عنوان یکی از مناطق استراتژیک برای عبور کشتی‌های نفتی، عربستانی‌ها را با تنگنای امنیتی مواجه ساخته و حمل‌ونقل استراتژیک در این منطقه با چالشی عظیم روبه‌رو گشته است (ال یاکوبی^۲، ۲۰۱۸).

تمام تلاش و اقدام عربستان و نیروهای ائتلاف عربی برای تصرف شهر هدیده به‌خوبی نمایانگر اهمیت و پیوند این شهر استراتژیک با دریای سرخ است. کنترل بر هدیده بارها در مذاکرات صلح یمنی میان گروه‌های مختلف درگیر در جنگ مورد مذاکره و چانه‌زنی قرار گرفت و در سال ۲۰۱۹ به بعد بار دیگر درگیری‌ها در این شهر آغاز گشت. استدلال سعودی‌ها مبنی بر کمک‌های تسلیحاتی ایران به انصارالله، وجود ۴۲ بندر چندمنظوره در این منطقه و تسلط انصارالله بر آن بار دیگر آتش جنگ را شعله‌ور ساخته و حتی محاصره و تحریم شهر نیز موجبات مصائب و مشکلات انسانی فاجعه‌آمیزی را سبب شده است (رویترز، ۲۰۱۸). اینک عربستان سعودی با درک تهدیدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی خویش

در دریای سرخ و باب المندب و بروز چالش‌های داخلی و بین‌المللی برای این کشور و حضور هم‌زمان در چندین جبهه، تلاشش را برای ایجاد یک انجمن یا مجمع چندجانبه گرایانه در دسامبر ۲۰۱۸ را آغاز کرد (ورتین، ۲۰۱۹).

عربستانی‌ها با برخورداری از قدرت نظامی و اقتصادی برتر نسبت به سایر کشورهای حوزه دریای سرخ در رؤیای ایجاد یک کریدور جایگزین برای تنگه هرمز و نهادینه کردن قدرت خود در دریای سرخ است تا با اتخاذ ترتیبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی مانع نفوذ سایر بازیگران منطقه‌ای در این مکان شود. این کشور با توجه به قدرت و نفوذی که در کشورهای حوزه دریای سرخ دارد به راحتی توانست حتی اتحاد سایر بازیگران با دولت‌های هم‌جوار دریای سرخ را برهم زند؛ اما ناکارآمدی سیاست‌های خشونت‌آمیز در طی جنگ یمن و افزایش قدرت انصارالله در این کشور منجر به رسمی شدن ترتیبات و ائتلاف‌های امنیتی - سیاسی و اقتصادی این کشور با کشورهای هم‌جوار دریای سرخ شد.

براساس دیدگاه استفان والت در باب تبیین موازنه تهدید، هر زمانی که تهدید بیشتر و شدت یافته‌تر شد به همان میزان انگیزه اتحاد در واحد مورد تهدید نیز افزایش پیدا می‌کند. این امر بدین معناست که شکل‌گیری سطوح اتحاد عمدتاً با میزان ایجاد خطر تهدید مشترک دارای نسبت مستقیم است؛ بنابراین توازن می‌تواند از طریق بسیج نیروهای داخلی یا اتحاد با سایر کشورهای در معرض تهدید شکل گیرد. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تهدید از دیدگاه والت مجاورت جغرافیایی است در واقع دشمن نزدیک می‌تواند به مراتب خطراتش از تهدیدات دور دست بیشتر باشد (والت، ۱۹۷۸: ۱۲-۱۱). با این اوصاف وجود دولتی یمنی که قدرت در دست انصارالله باشد به دلیل تضادهای ایدئولوژیکی و هویتی عمیق و مجاورت جغرافیایی می‌تواند مهم‌ترین و عمده‌ترین تهدید و دغدغه امنیتی سعودی‌ها باشد.

۳-۳. ترکیه:

سومین عاملی که می‌تواند خطری بالقوه برای تهدید منافع عربستان در دریای سرخ باشد کشور ترکیه است. عربستان و ترکیه برای سال‌های متمادی است که درصدد کسب رهبری جهان اسلام هستند و هرکدام از این کشورها با ارائه و قرائت خاص خود از اسلام سیاست جذب و همراه کردن سایر دول اسلامی در خلیج فارس و غرب آسیا را در پیش گرفته‌اند. تضادهای ایدئولوژیکی این دو بازیگر مهم در سال‌های اخیر موجی از رقابت و کشمکش را در محیط امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه رقم زده است. حمایت عربستان از گروه‌های جهادی و در پیش گرفتن سیاست طرد و حذف جریان‌های اخوانی از صفحه سیاسی منطقه (خلیج فارس، خاورمیانه) مرکز ثقل تضاد و تعارض منافع عربستان و ترکیه در منطقه است. از سوی دیگر ترکیه نیز با نزدیکی و حمایت جدی از گروه‌های اخوانی



منطقه و پشتیبانی از قطر در ماجرای تحریم‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس عملاً این تضاد و تعارض را به رسمیت شناخت. در کنار رقابت‌های اخیر در غرب آسیا و خلیج‌فارس این بار دریای سرخ به میدان سوم رقابت این دو کشور تبدیل گردیده است. یکی از اهداف اصلی سعودی‌های در ایجاد ترتیبات جدید مقابله با تهدید و نفوذ ترکیه در دریای سرخ و شاخ آفریقا است.

با ظهور اختلاف‌ها میان عربستان و قطر، ترکیه به سمت تحکیم اتحاد با قطر پیش رفت و به‌نوعی علاقه و تمایل خود را برای مشارکت و درگیر شدن در اختلاف‌های دول عضو شورای همکاری خلیج‌فارس نشان داد. در کنار این امر با حضور خود در شاخ آفریقا نیز نقشی پیش‌قراول و توسعه‌گرایانه را بر عهده گرفت و به‌تدریج نیات و اهدافش نمودی جلوه‌گرایانه پیدا کرد. مقامات عربستان سعودی و کشور مصر بارها و بارها نگرانی و نارضایتی خود را از حضور و سیاست‌های توسعه‌طلبانه ترکیه و رجب طیب اردوغان ابراز نمودند (ورتین، ۲۰۱۹). در دسامبر ۲۰۱۷ در توافقی میان رئیس‌جمهور ترکیه و رئیس‌جمهور سودان قراردادی مبنی بر حضور مجدد ترکیه در بندر سواکین^۱ سودان که به لحاظ تاریخی متعلق به امپراتوری عثمانی بود، منعقد گردید. پیامد این امر حضور نظامی مجدد ترکیه در شاخ آفریقا است. هرچند که این امر به‌عنوان یک موضوع مهم میان کشورهای رقیب در شاخ آفریقا عرض‌اندام نمود، سرانجام با سقوط دولت سودان این قرارداد با شک و تردید روبه‌رو گشت.

اگرچه رجب طیب اردوغان و همتای سودانی بر میراث فرهنگی و پتانسیل‌های گردشگری این جزیره تأکید کردند در پس این قرارداد بر همکاری‌های عظیم نظامی نیز تأکید عمده شده است، به‌نحوی که بخشی از نیروی نظامی ترکیه برای آموزش نیروهای سودانی جهت مبارزه علیه تروریست باید در سودان حضور پیدا می‌کردند (کوچو کگوچمن و خالد^۲، ۲۰۱۷). مقامات سعودی و مصر از آنچه به‌عنوان حضور ترکیه در شاخ آفریقا بود ابراز نگرانی کردند و این عمل را برنامه‌ای هدفمند و راهبردی از سوی ترکیه تفسیر نمودند که هدفی جز توسعه نفوذ قدرت ترکیه و خطری بالقوه در مرزهای این کشورها نیست و از پیامدهای نظامی این عمل به‌شدت هراسان بودند (تریبون سودان^۳، ۲۰۱۷)؛ اگرچه در واکنش به این اقدام مقامات سودانی به‌شدت هرگونه الحاق به محور قطر- ترکیه را رد کردند.

1. Suakin Port
2. Kucukgocmen and Khalid
3. Sudan Tribune



تأسیسات آموزشی ترکیه در سوماتی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری برون‌مرزی ترکیه است. بهره‌برداری از این تأسیسات که مهم‌ترین آن فرودگاه‌های موگادیشو^۱ (پایتخت سوماتی) است که در سال ۲۰۱۱ به‌واسطه افزایش سرمایه‌گذاری‌های بشردوستانه، سیاسی و امدادی در سوماتی ساخته شد، موردانتقاد بسیاری از دول خلیج‌فارس قرار گرفت. برخی از کشورهای حوزه خلیج‌فارس چون امارت متحده عربی نیز، افزایش حضور نظامی خویش در دریای سرخ را به علت حضور نظامی ترکیه پیوند زده است و این عمل را سند اصلی ترکیه برای توسعه و گسترش استراتژیک نفوذش قلمداد می‌کنند (عرب نیوز^۲، ۲۰۱۷).

از دید کاراسیک و کافیرو^۳ حضور نظامی ترکیه در محیط امنیتی دریای سرخ، یک تحول ژئوپلیتیکی خطرناک برای کشورهای حوزه خلیج‌فارس است و اتحاد ترکیه با قطر نیز بیش‌تر از هر چیزی این‌ظن و شک را میان کشورهای عربستان، مصر و امارات برانگیخته که این نفوذ و توسعه قدرت در دریای سرخ محدودیت‌ها و تهدیدات فراوانی برای این کشورها به همراه خواهد داشت (کاراسیک و کافیرو، ۲۰۱۸).

مصطفی گوربوز^۴ در تحلیلی با عنوان چالش‌های ترکیه برای جهان عرب در شاخ آفریقا با تقسیم منافع و اولویت‌های ترکیه به دو بخش ایدئولوژیک و اقتصادی معتقد است که هدف و ارجحیت اصلی ترکیه از حضور و نفوذ در میان کشورهای حاشیه دریای سرخ گسترش ایدئولوژی نئوعثمانی‌گرایی است و تمام تلاش خود را برای احیای ایدئولوژی نئوعثمانی به کار گرفته که کشورهای مسلمان و جهان عرب طعمه اصلی ترکیه هستند، مؤلفه دیگر که توجیهی برای حضور ترکیه در این منطقه فراهم آورده، منافع عظیم اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی این کشور است که نمود این امر در سودان و سوماتی مشهود است. از سویی دیگر دعوت جیبوتی از ترکیه برای ایجاد پایگاه نظامی نیز خود بخشی از استراتژی توسعه نظامی-اقتصادی ترکیه در این حوزه جغرافیایی است (گوربوز، ۲۰۱۸).

با توجه به شدت جنگ در یمن، مقامات سعودی حضور ترکیه در سوماتی، سودان، جیبوتی و ... را قمار بزرگ این کشور در حوزه دریای سرخ برآورد کردند. با درک چنین تهدیدی مقامات سعودی به شدت به افزایش نیرو در دریای سرخ مبادرت ورزیده و با تحت‌فشار قرار دادن سودانی‌ها خواهان الحاق این کشور به ائتلاف جنگ در یمن بودند. حتی مقامات سیاسی عربستان برای مقابله با آنچه که تهدید ترکیه در شاخ آفریقا محسوب

1. Mogadishu
2. Arab News
3. Karasik and Cafiero
4. Mustafa Gurbuz



می‌شد، به سمت اتخاذ مواضع نزدیک‌تر با رژیم صهیونیستی حرکت نموده و در یک موضع مشترک خواهان مقابله با تهدید مشترک بودند (گوربوز، ۲۰۱۸). به خوبی می‌توان حرکت سعودی‌ها به سمت ایجاد ترتیبات جدید در دریای سرخ را با وجود تهدیدی به اسم ترکیه توجیه نمود. رقابت ایدئولوژیکی و اقتصادی شدیدی که میان این دو قدرت منطقه‌ای در جریان است محیط امنیتی دریای سرخ را نیز در بر گرفته است و حساسیت‌های سعودی‌ها نسبت به حیات خلوت خویش (دریای سرخ) موج جدیدی از ائتلاف‌ها و اتحادها را به همراه داشته است.

۳-۴. قطر:

قطر چهارمین واحد و دولتی است که بخشی از نگرانی و دغدغه‌های عربستان سعودی را در دریای سرخ شامل می‌شود. سعودی‌های در چند سال اخیر با اتخاذ مواضع و اقدامات سفت‌وسخت خویش در قبال قطر، تنش و واگرایی را با این کشور کوچک حوزه دریای سرخ به یک نقطه حساس و غیرقابل بازگشت رسانده‌اند. هم‌زمان با وقوع بیداری اسلامی و جهت‌گیری هریک از دول منطقه در قبال بازیگران و تحولات منطقه، نشانه‌های تعارض و تضاد منافع خیلی زود خود را آشکار ساخت. در این بین قطر و عربستان نیز در دو جبهه مخالف قرار گرفتند. نزدیکی قطر به ترکیه و حمایت از گروه‌های اخوان المسلمین وجه اصلی این تضاد منافع را تشکیل داد، به‌نحوی که برآیند آن، تحریم و محاصره اقتصادی قطر از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود. با این اوصاف عمق و دامنه این اختلافات دریای سرخ و شاخ آفریقا را نیز در بر گرفته و دریای سرخ نیز به محیط جدیدی برای تسویه حساب‌های این دو کشور تبدیل شده است.

حضور و نقطه حرکت قطر برای نقش‌آفرینی دریای سرخ به اوایل سال ۲۰۰۰ برمی‌گردد؛ اما با تشدید اختلافات میان قطر و دول عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ این حضور شتاب بیشتری به خود گرفت زیرا قطع روابط دیپلماتیک مصر، عربستان، امارات و بحرین این کشور را مجاب به سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، سیاسی و تحکیم موقعیت خویش با کشورهای شاخ آفریقا و حاشیه دریای سرخ کرد تا از چنین اهرمی جهت کاهش فشارهای اقتصادی بهره کافی را عاید خویش کند. سودان و اتیوپی به‌عنوان دو کشور در شاخ آفریقا جهت کمک به حل مشکلات اقتصادی قطر اعلام آمادگی کردند. واگذاری زمین‌های زراعی برای تأمین مواد غذایی از سوی دولت‌های سودان و اتیوپی به‌عنوان راهی برای مقابله با محاصره اقتصادی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس برآورد شد و مقامات قطری هدف از حضور خود در شاخ آفریقا و کریدور دریای سرخ را مقابله غیرمستقیم با عربستان و امارات عنوان کردند که این امر می‌تواند به هزینه



استراتژیک برای این کشورها منجر شود، این حضور همچنین می‌تواند حامل فواید اقتصادی فراوانی برای قطری‌ها باشد (گروه بین‌المللی بحران، ۲۰۱۹: ۲۱-۱۹).

در اقدامی دیگر در سال ۲۰۱۸ مقامات قطری و سودانی قراردادی را در راستای توسعه بندری امضا نمودند که مقامات قطری از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین بخش کانتینری در دریای سرخ یاد کردند. فاز اول این پروژه با مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار است که قرار است طی دو سه سال آینده به اتمام برسد. مقامات قطری خیلی زود مسیر انتقال تجهیزات و زیرساخت‌ها را به سودان فراهم کردند. قرارداد سوآکین که بین قطر- ترکیه با سودان به امضا رسید به‌نوعی واکنشی برای مقابله با دول خلیج‌فارس بود که قطری‌ها سعی دارند با ایجاد حلقه از دوستان در دریای سرخ، منافع خویش را در دسترس‌تر و از سویی دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس را با تنگنای امنیتی مواجه کنند.

اقدام بعدی قطر برای تثبیت حضور خود در دریای سرخ و شاخ آفریقا انعقاد قراردادی در راستای توسعه بندری با سومالی در سال ۲۰۱۸ بود. در این اقدام قطری‌ها مبادرت به بازسازی شهر ساحلی هویبو کردند؛ اگرچه جزئیات این ترتیبات جدید هنوز افشا نشده است (ورتین، ۲۰۱۹: ۸-۷). اتحاد ترکیه- قطر در دریای سرخ و اقدام هم‌زمان این دو کشور برای انعقاد قراردادهای مختلف با دولت‌های حاشیه دریای سرخ بخش دیگری از حضور و چالش قطری‌ها برای مقابله با دولت سعودی و هم‌پیمانانش است، در این راستا ما شاهد همکاری‌های فزاینده میان قطر و ترکیه در دریای سرخ و شاخ آفریقا هستیم که این عمل برآیند رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بلوک قطر- ترکیه با عربستان و متحدانش در منطقه است (محمود، ۲۰۱۹: ۸-۷).

با توجه به نزدیکی و موازنه‌سازی بلوک ترکیه و قطر و گسترش نگرانی‌ها و دغدغه‌های امنیتی به دریای سرخ و شاخ آفریقا، موازنه‌سازی جدید از سوی عربستان بی‌ربط به این تهدید جدید نیست. به‌خوبی می‌توان نوع رقابت و صف‌بندی‌های این دو گروه را در قبال بحران‌ها منطقه‌ای مشاهده کرد. این رقابت در حال تحمیل یک نظمی جدید بر خاورمیانه است رقابتی که از یک بستر متضاد ایدئولوژیکی ریشه می‌گیرد. اینک سعودی‌ها با ادراک پیامدهای چنین بلوکی و همچنین سرکش شدن بیشتر قطر، حضور در دریای سرخ را تابع چنین تهدیداتی می‌دانند.

گذار عربستان به دریای سرخ و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

رقابت‌های چندین دهه میان قدرت‌های موجود در خلیج‌فارس با وجود فراز و



نشیب‌های فراوان تاریخی در قرن حاضر به نقطه‌ای غیرقابل بازگشت رسیده است. این رقابت‌ها دور جدیدی از نبردهای نیابتی و منازعه‌های منطقه‌ای را مسبب گردیده که جغرافیای سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس دالی بر تأیید چنین مدعایی است. عربستان سعودی در کنار حمایت‌های مداوم بین‌المللی، جهت تحمیل هزینه بر رقبا و خیزش به سمت یک رهبریت مقتدر در حال بهره‌برداری از همه ظرفیت‌ها به‌خصوص بستر منحصربه‌فرد ژئوپلیتیکی خویش است. موقعیت ممتاز دریای سرخ این امکان را برای رهبران سعودی فراهم نموده تا برای مقابله با ایران به‌عنوان یک رقیب سنتی و قدرتمند هم هزینه‌های خویش در خلیج فارس را کاهش دهد و هم از ظرفیت‌های دریای سرخ برای تقویت قدرت ملی استفاده نماید. با این اوصاف نگرش مبتنی بر ضربه‌زدن بر رقبای سنتی‌ای چون ایران در حوزه‌ها و مکان‌های مختلف در محافل علمی و نگاه نخبگان سعودی نمودی عینی پیدا نموده است و در صورت تحقق چنین امری، محذورات و محدودیت‌های برای قدرت و امنیت ملی ایران می‌تواند به بار آورد که در ذیل به چنین تهدیداتی اشاره می‌شود:

الف. محدودیت کشتی‌رانی ایران در دریای سرخ:

اولین محدودیت حضور و تسلط عربستان سعودی بر دریای سرخ و شاخ آفریقا برای ایران می‌تواند به محدودیت کشتی‌رانی ایران در این دریا منجر و زمینه‌ساز تنگنای ژئوپلیتیکی را برای ایران و محور مقاومت باشد. از اوایل سال ۲۰۰۰ بخش عمده‌ای از فعالیت‌های عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مقابله با حضور و استقرار نیروها و کشتی‌های ایران در منطقه دریای سرخ و شاخ آفریقا بود (شاذلی^۱، ۲۰۱۲). جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب ۱۹۷۹ و از سال ۲۰۱۱ به بعد به‌صورت منظم جهت دست‌یابی به بنادر کشورهای اریتره و سودان اعزام کشتی‌های خویش به خلیج عدن و دریای سرخ را آغاز نمود که چنین اقداماتی برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی ایران رخ داد (بی‌بی‌سی نیوز^۲، ۲۰۱۱).

پس از یک وقفه کوتاه ایران در سال ۲۰۱۳ بار دیگر واحدهایی را به دریای سرخ اعزام نمود. ایران با اشاره به لزوم محافظت از کشتی‌های خود در برابر حملات دزدان دریایی، کارگروه کوچک ضد دزدی دریایی خود را در خلیج فارس ایجاد کرد و در مارس ۲۰۱۴ یک نفت‌کش ایرانی در برابر حمله در تنگه باب‌المنندب دفاع نمود. در سال ۲۰۱۵، نیروهای

انصارالله یمن مورد حمایت ایران جزیره استراتژیک پریم^۱ در تنگه باب المندب را تصرف نمودند و مقامات ایران اعلام کردند که نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران در شمال اقیانوس هند و خلیج عدن مستقر شده است و این حضور برای همیشه ادامه خواهد یافت (برج^۲، ۲۰۱۵).

از دیدگاه بسیاری از کشورها و عربستان سعودی چنین حضوری از جانب ایران و استقرار و آزادی کشتیرانی در دریای سرخ به عنوان بخشی از انگیزه‌های وسیع ایران برای گسترش نفوذ و استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های دریای سرخ تفسیر گردید و اعزام یک ناو ایرانی به آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۴ گمانه‌ها را نسبت به بسط قدرت ایران در این منطقه را افزایش داد (آرآی‌جی‌سی^۳، ۲۰۱۶). از سوی دیگر حضور نیروی دریایی ایران در منطقه این نگرانی را در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و عربستان سعودی دوچندان نمود که کشتی‌های جنگی ایران نیز در آینده می‌توانند به روند اختلال در کشتی‌رانی جهانی، تأمین انرژی و تجارت جهانی از تنگه باب المندب کمک نمایند (فارگر^۴، ۲۰۱۷).

با این حال عربستان به همراه سایر دول خلیج فارس استراتژی‌های خود را برای مسدود و محدود کردن حضور کشتی‌های دریایی ایران در دریای سرخ را آغاز نمودند و با به کارگیری ابزارهای اقتصادی و سیاست‌های امنیتی درصدد نهادینه نمودن این طرح برآمدند. کمک‌ها و حمایت‌های مالی، گسترش همکاری‌های امنیتی در جهات مبارزه با تروریسم با کشورهای آفریقایی و به‌ویژه شرکت در عملیات مبارزه با تروریسم در سومالی برخی از اقدامات این دولت‌ها برای تضعیف موقعیت کشتی‌رانی ایران در شاخ افریقا بود. عربستان سعودی نیز در سال ۲۰۱۵ به دنبال توسعه ائتلاف رهبری جنگ در یمن در قالب توافق‌نامه‌های امنیتی با کشورهای اریتره و سودان دسترسی ایران به بنادر این کشورها در دریای سرخ را مسدود کرد (شیخ^۵، ۲۰۱۸).

فعالیت‌های کشتی‌رانی ایران و استقرار این کشتی‌ها در دریای سرخ به صورتی کاملاً عمیق با مسئله امنیت و قدرت ملی ایران و محور مقاومت در ارتباط است. دریای سرخ به واسطه اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک بستری کاملاً حیاتی برای ارتقا و افزایش قدرت ملی ایران و متحدان آن در این منطقه است. بنابراین محدودیت و مسدود شدن

-
1. Perim Island
 2. Tower
 3. IRGC
 4. Fargher
 5. Sheikh



فعالیت‌های ایران در این جغرافیای استراتژیک می‌تواند محذوراتی چون ناتوانی در حمایت از متحدین، تضعیف و تنگنای ژئوپلیتیک، شکست حیثیتی در مقابل عربستان و تهدید امنیت ملی را برای ایران به دنبال داشته باشد که به تدریج می‌تواند به کاهش قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایران منجر شود. یک قدرت منطقه‌ای با داشتن دشمنان و رقبای منطقه‌ای نیازمند حضور هم‌زمان در همه مناطق استراتژیک و در پیوند با قدرت است که بتواند به افزایش قدرت ملی خویش و تنزل قدرت ملی رقبا کمک نماید، از این رو بن‌بست در آزادی کشتی‌رانی ایران در دریای سرخ خسروانی جبران‌ناپذیر برای ایران است.

مقامات عربستان نیز با اشراف کامل بر قدرت منطقه‌ای ایران در هر مکان و منطقه‌ای در جهان محدود ساختن و تحدید قدرت ایران را در برنامه‌های راهبردی خویش گنجانده‌اند و اگر تغییرات راهبردی سیاست خارجی عربستان در دریای سرخ با استفاده از ابزارهای متنوع اقتصادی، سیاسی و امنیتی، بستر محیطی لازم را برای ارتقاء قدرت و رهبری عربستان فراهم آورد و در صورت عملیاتی شدن، حوزه قدرت و گستره کشتی‌رانی ایران در دریای سرخ را با چالش مواجه سازد یک پیروزی بزرگ ژئوپلیتیکی برای سعودی‌ها محسوب می‌شود و در آینده می‌تواند دامنه آن در مناطق دیگر نیز گسترده شود.

ب. کم‌رنگ شدن اهمیت تنگه هرمز:

دومین و حیاتی‌ترین تهدید عربستان علیه امنیت ملی ایران با تغییر سیاست‌های راهبردی خویش از خلیج فارس به دریای سرخ، کاهش اهمیت تنگه هرمز به‌عنوان اصلی‌ترین مسیر ترانزیتی نفت جهان می‌باشد که کنترل تنگه باب‌المندب از سوی عربستان می‌تواند نقش و جایگاه تنگه هرمز را در معادلات قدرت جهانی با تنزل روبه‌رو سازد و ایران را از داشتن این اهرم تأثیرگذار و راهبردی محروم نماید. در باب اهمیت تنگه هرمز باید گفت که این تنگه در طول تاریخ همواره در مرکز توجه قدرت‌های جهانی بوده است و تسلط بر این تنگه به معنای یک موفقیت ژئوپلیتیک بزرگ تلقی می‌شود و این امر به‌راحتی می‌تواند توازن قدرت در منطقه را بر هم ریزد.

این تنگه در حوزه آب‌های داخلی ایران قرار دارد، جایگاه منحصر فردی را به ایران بخشیده است و این امر همواره به یک نگرانی برای قدرت‌های جهانی و چالشگر منطقه‌ای تبدیل شده است که به هر طریقی مقدرات و ظرفیت‌های قدرت ایران در این منطقه را تحدید یا با ایجاد یک آلترناتیو جدید جهت ترانزیت جهانی زمینه‌های تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک ایران را فراهم آورند. با این حال این تنگه مدت‌های مدیدی است که نقطه



کانونی در تنش‌ها میان ایران و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است و در سال‌های اخیر نیز تنش‌ها روندی رو به فزونی را تجربه نموده است (هاینز^۱، ۲۰۱۹).

عربستان سعودی به‌عنوان رقیب اصلی منطقه‌ای ایران همواره از تمام منابع سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت خویش بهره گرفته تا با نفوذ، قدرت و جایگاه ایران در منطقه مقابله نماید و از سوی دیگر بخشی از اقدامات و تلاش‌های خویش را به دریای سرخ معطوف ساخته است تا از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی آن جهت تقویت قدرت ملی و هم‌چنین تضعیف جایگاه ژئوپلیتیک ایران استفاده نماید. در سال ۲۰۱۸ و هم‌زمان با حمله به تأسیسات نفتی امارات و عربستان سعودی در تنگه هرمز اندیشه بر ساختن یک مسیر ترانزیتی جایگزین در میان رهبران سعودی آشکارتر گشت. از سوی دیگر با افزایش تنش‌ها میان ایران و آمریکا، مقامات ایران بارها سناریوی بستن تنگه هرمز را مطرح نموده که این امر نیز زنگ هشدار بزرگ برای عربستان و سایر دول منطقه خلیج‌فارس بود که روزانه حداقل ۱۵ میلیون بشکه نفت از طریق تنگه هرمز صادر می‌کردند.

با اشراف بر چنین محذوراتی عربستان سعودی با بازنگری در سیاست‌های راهبردی‌اش توجه ویژه‌ای را به پتانسیل‌های دریای سرخ معطوف نمود. ساخت خط لوله شرقی- غربی عربستان به امتداد ۱۲۰۰ کیلومتر که روزانه می‌تواند ۵ میلیون بشکه نفت عربستان را از طریق بنادر موجود در دریای سرخ پمپاژ نماید، گزیده‌ای از تلاش‌های عربستان برای گذار از خلیج‌فارس و تنگه هرمز است (فرانس^۲، ۲۰۱۹). پایانه‌های صدور نفت خام دریای سرخ عربستان سعودی، از زمانی که تنش‌ها با ایران خط اصلی حمل‌ونقل خلیج‌فارس را از طریق تنگه هرمز طی چند سال گذشته تهدید کرده است، اهمیتی اساسی پیدا کرده است. ساخت خط لوله‌های مختلف برای انتقال نفت به دریای سرخ دالی برای این موضوع است؛ اگرچه، مقامات آرامکو وجود این خطوط لوله اضافی را برجسته نمی‌کنند؛ اما منابع آگاه با این موضوع اذعان کردند که آن‌ها بخشی از افزونگی استراتژیک آرامکو برای محافظت از توانایی آن برای ماندن در وضعیت بزرگ‌ترین صادرکننده نفت خام در جهان بودند. هم‌چنین این یک خط لوله پشتیبان برای شرق و غرب است و استفاده از آن اساساً برای جلوگیری از انسداد در تنگه هرمز است (فرایت نیوز^۳، ۲۰۲۰).

از این‌رو می‌توان بخشی از اهداف ائتلاف جنگ در یمن به رهبری عربستان را در راستای مقابله با نفوذ ایران و متحدین آن در این منطقه ارزیابی نمود که سعودی‌ها بر آن هستند تا با تسلط بر تنگه باب‌المندب به‌عنوان سومین مسیر ترانزیتی جهان

1. Haynes
2. France24
3. Freight News



سرمایه‌گذاری‌های خویش را برای مبدل کردن دریای سرخ به آلترناتیو ترانزیتی خلیج فارس عملی نمایند.

بنابراین، با توجه با اهمیت شایان تنگه هرمز برای ایران، اگر سعودی‌ها در آینده و با کمک سایر دولت‌های منطقه‌ای و جهانی در دریای سرخ موقعیت ترانزیتی آن را ارتقاء و با تأمین امنیت آن منطقه، حجم صادرات نفت به جهان را افزایش دهند، بزرگ‌ترین اهرم ژئوپلیتیکی ایران بر عربستان اعتبار خویش را در معادلات قدرت میان این دو قدرت منطقه‌ای از دست خواهد داد به‌نوعی قدرت و هیمنه ایران با چالشی اساسی مواجه خواهد گشت و اثرگذاری ایران در مسائل منطقه‌ای و جهانی با فرسایش روبه‌رو خواهد شد.

پ. کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران:

با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران در صدد بود تا با گسترش روابط خویش با بسیاری از کشورها و مناطق دیگر طرح منزوی‌سازی ایران از سوی برخی از کشورهای غربی را، خنثی سازد. شاخ آفریقا به یک منطقه برای توسعه عمق استراتژیک‌تر ایران تبدیل گردید و گسترش روابط با دولت‌ها و سایر بازیگران غیردولتی حاضر در این منطقه در برنامه‌های ایران مدون گشت؛ اگرچه برای حضور ایران در این مکان جغرافیایی محدودیت‌های وجود داشت؛ اما ایران خیلی سریع توانست شبکه‌ای از دوستان را پی‌ریزی نماید و از این طریق زمینه‌های ارتباط و کمک به متحدانش فراهم شد. با موفقیت و نهادینه شدن آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و جنبه امت محور بودن این انقلاب بسیاری از جنبش‌های مخالف اسلامی در شاخ آفریقا به لحاظ ایدئولوژیکی با جمهوری اسلامی ایران ارتباط برقرار نموده و ارزش‌های اسلامی انقلاب ایران مورد الهام این جنبش‌ها قرار گرفت. در دولت‌های نهم و دهم توجه ایران به شاخ آفریقا به اوج خویش رسید. با وجود قاطبه جمعیت مسلمان در این کشور، اندیشه‌های اسلامی ایران به گسترش نفوذ ایران در منطقه کمک بسیاری کرد. با توجه به دستور کار سیاست خارجی ایران، ارتباط تهران با شاخ آفریقا فشارهایی را بر قدرت‌های رقیب مانند عربستان سعودی تحمیل نمود تا منابع بیشتری را برای مقابله با تهدیدهای درک شده ایران در این قسمت فقیر آفریقا اختصاص دهند (کافیرو و کوک^۱، ۲۰۲۰).

با وقوع بیداری اسلامی در غرب آسیا در سال ۲۰۱۱ دور جدید تنش‌ها میان ایران و عربستان نه‌تنها در غرب آسیا بلکه شاخ آفریقا و دریای سرخ را نیز میل به آغازیدن نمود و تأثیرات این تنش‌ها دور جدیدی از رقابت‌ها را در این منطقه شعله‌ور ساخت. در اریتره

عربستان بندر آساب^۱ را به‌عنوان مرکزی برای تقویت نیروهای حوثی یمنی تلقی نمود. از این رو عربستان سعودی با همراهی امارات با ارائه سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی و ارائه بسته‌های حمایتی و کمک مالی در سال ۲۰۱۶ روابط خود را با اریتره تقویت نمودند. نتیجه این امر قطع همکاری‌های نظامی میان اریتره و ایران بود که به‌دنبال این امر نیروهای ایران از اریتره خارج و نیروهای عربستانی و اماراتی با آن جایگزین شدند (کافیرو و کوک، ۲۰۲۰).

جیبوتی، اریتره، سومالی و سودان کشورهایی بودند که ایران توانست از طریق ارتباط دوستی با آن‌ها زمینه‌های بسط قدرت و نفوذ بیشترش را در شاخ افریقا فراهم آورد. ارتباط ایران با کشورهای آفریقایی در دریای سرخ و خلیج عدن از نظر استراتژیک بسیار مهم بوده است زیرا توانایی کنترل حمل‌ونقل از طریق تنگه باب المندب و کمک به مبارزه با دزدی دریایی و تحت فشار قرار دادن بیشتر محور عرب، به‌ویژه عربستان سعودی را دارد. از این رو رهبران سعودی با بهره‌گیری از اهرم‌های اقتصادی و سیاسی جهت مقابله با نفوذ ایران در منطقه وارد عمل شدند، بهره‌گیری از ائتلاف دریایی دریای سرخ با مشارکت کشورهای حاشیه دریای سرخ و کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی - سیاسی، سیاست‌های اقتصادی عربستان برای دور کردن این کشورها از ایران است.

سودان مهم‌ترین شریک ایران در منطقه شاخ افریقا بود و ایران با سودان قرارداد نظامی منعقد کرده بود. با این حال، عربستان سعودی در راستای فشار بر سودان جهت قطع ارتباط با ایران در سال ۲۰۱۴ همکاری بانکی با این کشور را متوقف نمود تا با این فشار سودان مراکز فرهنگی ایران را تعطیل کند. در سال ۲۰۱۵، سودان در نبرد با نیروهای انصارالله به ائتلاف تحت رهبری سعودی در یمن پیوست. نفوذ ایران در اریتره نیز با پیشنهاد امارات و عربستان سعودی برای کاهش تأثیر تحریم‌ها و پیشنهادات تجهیزات نظامی و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، از سال ۲۰۱۵ به بعد کاهش یافت. اکنون امارات متحده عربی نیز یک پایگاه نظامی در اریتره دارد. با توجه به هم‌جواری با یمن، ایران همچنین تلاش کرده است از سرزمین‌های سومالی و جیبوتی استفاده کند. با این حال، در کنار فشارهای عربستان و عدم حضور پررنگ ایران برای مشارکت در امر توسعه و سرمایه‌گذاری، زمینه‌های قطع روابط میان ایران، جیبوتی و اریتره فراهم شد (میشرا^۲، ۲۰۱۹).

1. Assab port
2. Mishra



کاهش حضور نظامی و ناتوانی ایران در دسترسی به بازارهای اقتصادی کشورهای شاخ آفریقا و حاشیه دریای سرخ بخشی دیگر از استراتژی عربستان برای تهدید منافع و قدرت ملی جمهوری اسلامی است که در صورت موفقیت بلندمدت این مهم و عدم استراتژی و رها کردن این منطقه از سوی ایران، می‌تواند امنیت ملی و قدرت ملی ایران را با مخاطره روبه‌رو سازد و منطقه‌ای که می‌تواند عمق استراتژیک برای ایران و متحدان تلقی گردد به دست رقیب منطقه‌ای ایران بیفتد.

ت. کاهش قدرت انصارالله و محور مقاومت:

تضعیف قدرت و حذف نیروهای مقاومت در دریای سرخ و شاخ آفریقا مسئله‌ای است که در اولویت‌های استراتژیک عربستان در این منطقه خودنمایی می‌کند. رقابت میان دو قطب و قدرت منطقه‌ای در جهان اسلام زمینه‌ساز دوری از رقابت‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در مناطق مختلف شد که به تبع این خصومت‌ها، اتحادهای ایدئولوژیک نیز به‌عنوان بخشی از این رقابت تبدیل گردید. جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مقاومت از یک سو و عربستان سعودی به همراه دولت‌های محافظه‌کار منطقه‌ای و جریان‌های جهادی در طیف دیگر یک بازی با حاصل جمع صفر را رهبری می‌کنند، تعریف هستی‌شناسانه و بقاء محورانه عربستان از شاخ آفریقا سبب گردیده که این کشور وجود هر رقیبی را در این منطقه به مثابه تهدید امنیت ملی تلقی کند. با توجه به دشمن‌های تاریخی ایران و عربستان، یکی از اهداف اصلی این کشور از حمله به یمن را می‌توان نبردی برای نابودی انصارالله یمن به‌عنوان یکی از ستون‌های محور مقاومت تفسیر نمود و تا از این طریق بتواند دامنه قدرت و توسعه محور مقاومت را فلج نماید.

جنگ یمن نبردی میان عربستان سعودی و نیروی هم‌پیمان ایران یعنی انصارالله یمن است که کشور عربستان برای مبارزه با این نیروی نیابتی به یک ائتلاف عربی و اسلامی روی آورد؛ اما این ائتلاف به دلیل تنش‌های موجود میان کشورهای عرب خلیج فارس و کناره‌گیری پاکستان از آن خیلی سریع با بحران مواجه گردید و نیروهای حوثی یمنی توانستند با تقویت قدرت خویش و با حملات موشکی به یک تهدید عمده برای عربستان تبدیل شوند. علی‌رغم به‌کارگیری سامانه دفاع موشکی از سوی عربستان، حوثی‌ها به یک چالش جدی برای عربستان تبدیل گشته که در مهار این نیرو در مانده‌اند. چنین قدرتی از سوی نیروهای حوثی در باب المندب به‌نوعی قدرت استراتژیک ایران را نشان می‌دهد و این



خیزش نیروها، عربستان و دیگر کشورها را به این مسیر سوق داده که تهدید ایران باید پیش از پیش جدی تلقی شود (القصاب^۱، ۲۰۱۸).

موقعیت استراتژیک یمن با اشراف بر دریای سرخ، نقش تنگه باب المندب به‌عنوان کریدور تجارت جهانی برای کشورهای منطقه و وجود خلیج عدن، اولویت‌های استراتژیک عربستان برای نقش‌آفرینی در تحولات یمن است به‌گونه‌ای که این کشور کنترل قدرت‌های خارجی بر یمن را تهدیدی برای امنیت ملی و ثبات خلیج فارس و منطقه تلقی می‌کند؛ زیرا به دلیل مرزهای طولانی یمن با عربستان، آن‌ها ملاحظات امنیتی و سیاسی را برای مداخله در یمن در نظر گرفته‌اند. از این‌رو آنچه که عربستان را به مداخله در امور یمن ترغیب نمود تنها در بحث دفاع از دولت یمن و این کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه هدف اصلی مقابله با نیروهای حوثی یمنی است که مبدا حزب‌الله دیگری در مرزهای عربستان شکل گیرد که ثبات و امنیت ملی آن‌ها از سوی این نیروها با مخاطره روبه‌رو شود. همچنین سعودی‌ها در تلاش‌اند تا با ایجاد پایگاه‌های نظامی در استان المهرا^۲ خطوط لوله انتقال نفت از صحرای عربستان به دریای عرب را از طریق این استان برقرار سازند، جایی که تنگه باب المندب و خلیج عدن موقعیت استراتژیکی را برای اقتصاد کشورهای خلیج فارس ایجاد کرده است، اقتصادی که مبتنی بر صادرات نفت به جهان است (دبوان^۳، ۲۰۲۱: ۶-۵).

حضور، مداخله نظامی و ائتلاف‌سازی عربستان امری نه از روی انتخاب بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای این کشور بود که با حمایت از دولت منصور الهادی مانع توسعه و تحکیم قدرت حوثی‌ها در یمن شود. تحمل حضور یک گروه ایدئولوژیک در مرزهای عربستان، برای این کشور یک خط قرمز محسوب می‌شد، زیرا تعمیق قدرت حوثی‌ها در یمن و گسترش روابط آن‌ها با ایران به‌منزله حضور ایران در مرزهای عربستان تفسیر گردید. وجود حزب‌الله در لبنان، نیروهای حشد الشعبی در عراق، زنگ هشدار بود برای عربستان که مانع استقرار و قدرت‌گیری یک نیرو طرفدار ایران در یمن شود. چنین محاسباتی رهبران سعودی را به یک مداخله نظامی همراه با سایر دولت‌های هم‌پیمان تحریک نمود و عملیات طوفان قاطع به رهبری عربستان برای مقابله با تهدید نیروهای انصار الله و ایران جنبه عملیاتی به خود گرفت (بلومبرگ^۴، ۲۰۱۹: ۳-۲).

بنابراین اگر ائتلاف تحت رهبری عربستان بتواند مناطق استراتژیک تحت کنترل نیروهای انصارالله را به تصرف خویش درآورد و در تحولات یمن به دست برتر تبدیل شود،

1. Al-Qassab
2. Almahra
3. Dabwan
4. Blumberg



عمق استراتژیک محور مقاومت با چالش و تهدید بزرگی روبه‌رو می‌گردد به‌نحوی که توسعه قدرت و نفوذ محور مقاومت در دریای سرخ با محدودیت مواجه خواهد گشت که چنین رخدادی امنیت ملی ایران و آینده محور مقاومت را تهدید خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی به‌عنوان کشوری با آرمان رهبریت برای جهان اسلام و خاورمیانه از دوران تأسیس تا اکنون تمام ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های قدرت خویش را برای نیل به این هدف به کار گرفته است. در این راه عربستان با چالش‌های مختلف و متعددی نیز دست‌وپنجه نرم می‌کند. هم‌زمان با وقوع بیداری اسلامی در جهان عرب، این کشور با عدم درک مناسب از شرایط نوین پدید آمده و با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی و متناقض نتوانسته شرایط دلخواه خویش را رقم زند. با افزایش نقش و قدرت ایران در سطح منطقه و رشد و خیزش منطقه‌ای کشورهایی چون ترکیه و قطر شاهد تحولات اساسی‌ای در ترتیبات منطقه‌ای و توزیع قدرت منطقه‌ای بودیم، اتفاقی که بیش‌ازپیش اهداف منطقه‌ای عربستانی‌ها را دور از دسترس‌تر کرد. با عنایت به چنین محذورات منطقه‌ای، سعودی‌ها در سال‌های اخیر با بازنگری در دستگاه سیاست خارجی خویش و با درک عمیق از نقش و جایگاه برجسته دریای سرخ در معادلات جدید منطقه‌ای بر آن شدند تا با حضور کشورهای حاشیه خلیج فارس چون مصر، سودان، یمن، جیبوتی، سودان بتواند یک رژیم حقوقی و ترتیبات امنیتی جدیدی را در دریای سرخ پدید آورند تا از این طریق و با ایجاد مقررات جدید از نفوذ و قدرت‌گیری رقبای خویش جلوگیری کنند. ایران، انصارالله یمن، ترکیه و قطر مهم‌ترین عوامل تهدیدزای قدرت عربستان در دریای سرخ هستند و مقامات سعودی با آگاهی از چنین تهدیداتی راه ایجاد ائتلاف و موازنه تهدید را با دعوت از کشورهای حاشیه دریای سرخ در دستور کار خود قرار داده تا با توزیع مجدد قدرت، موازنه‌ای جدید با دولت‌های چالشگر در دریای سرخ را ایجاد نمایند. اظهارات مقامات سعودی از ایجاد ائتلاف جدیدی با مشارکت هشت کشور حاشیه دریای سرخ به نام «شورای کشورهای حاشیه دریای سرخ و خلیج عدن» به پایتختی ریاض خود به‌خوبی نمایانگر تصمیم مصمم عربستان سعودی برای تثبیت نقش و حضور خویش در دریای سرخ است. بنابراین استقرار و تثبیت قدرت بلندمدت عربستان با برنامه‌های بلندمدت حامل تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی فراوانی برای ایران و محور مقاومت است که این امر در بلندمدت می‌تواند به انزوا و تنگنای ژئوپلیتیکی برای ایران منجر شود که هشدار و خطری جدی برای امنیت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران است.

راهکارهای پیشنهادی برای ایران

- حمایت همه‌جانبه ایران از متحدین خویش در این منطقه جهت برقراری نوعی توازن قدرت برای خنثی نمودن راهبردهای عربستان
- فراهم نمودن زمین بازی برای قدرت‌های چون روسیه و چین که به شکل‌گیری یک بلوک سیاسی در مقابل عربستان و آمریکا کمک نماید و تا شرایط را به سمت موازنه قدرت و منافع سوق دهد
- حضور فعال و بهره‌گیری ایران از یک دیپلماسی سازنده با کشورهای حاشیه دریای سرخ برای تلطیف دیدگاه‌های منفی ناشی از تبلیغات سعودی در این منطقه
- استفاده از اختلافات میان محور عربستان-امارات با محور قطر ترکیه و گسترش همکاری با ترکیه و قطر. ایران می‌تواند با نزدیکی به این محور از ظرفیت‌های آن‌ها جهت دستیابی به منافع و اهداف خویش در قبال کشورهای شاخ افریقا استفاده نماید.
- برقراری روابط مجدد با کشورهایی چون سودان و اریتره: عدم شرکت کشوری مانند اریتره در مانور موج سرخ یک مؤید زمینه‌های اختلافات و وجود دیدگاه‌های مختلف میان کشورهای حاشیه دریای سرخ است که این امر می‌تواند منجر به ایجاد یک فضای باز برای برقراری و توسعه رابطه ایران با این کشورها باشد.
- کمک به ایجاد فرایند دولت‌سازی در یمن از طریق روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه‌ای به‌گونه‌ای منافع ایران و نیروهای حامی ایران در یمن حفظ شود.

منابع

فارسی

- المن، کالین (۱۳۹۴)، واقع‌گرایی، در کتاب نظریه‌ی روابط بین‌الملل برای سده‌ی بیست و یکم، به کوشش مارتین گریفیتس، مترجم علیرضا طیب، تهران: نشر نی، چاپ سوم
- امیرانتخابی، شهرود (۱۳۹۰)، پدیده‌شناسی سیاست راهبردی، <http://dmf90.blogfa.com/post/5>
- ایکنبری، جان (۱۳۸۳)، تنها ابرقدرت، ترجمه علی فضلی‌پور، تهران: انتشارات موسسه بین‌المللی ابرار معاصر.
- برزگر، کیهان (بهار ۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴ و ۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت
- مصلى‌نژاد، عباس (بهار ۱۳۹۰)، «ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول



- AL Anazi(2001). Strategic Importance of The Red Sea.Us Army War College. Usawc Class of 2001
- Al-Qassab Abdulwahab(2018). Complications of the Houthis' Role in the Red Sea, http://arabcenterdc.org/policy_analyses/complications-of-the-houthis-role-in-the-red-sea/
- Al Maashi, Haifa Ahmad(2017). From Security Governance to Geopolitical Rivalry: Iran-GCC Confrontation in the Red Sea and the Indian Ocean. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, ISSN: 2576-5949 (Print) 2576-5957 (Online) Journal homepage: <https://www.tandfonline.com/loi/rmei20>
- AIWAGHT (2019) Red Sea Legal Status: Initiatives, Challenges <http://alwaght.com/en/News/166424/Red-Sea-Legal-Status-Initiatives,-Challenge>.
- Alwan Daoud A(2018), IGAD Maritime Affairs Newsletter, Volume 2, April 2018, 5. <https://irconsilium.com/wp-content/uploads/2018/07/IMAN-July-18.pdf>
- Arab News (2017). Turkish military base in Somalia: Risks and opportunities, Arab News, August 17, 2017, <http://www.arabnews.com/node/1145846/middle-east>.
- Barakat, Mahmoud(2019). Red Wave 1' naval maneuvers wrap up in Saudi Arabia <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/-red-wave-1-naval-maneuvers-wrap-up-in-saudi-arabia/1355277>.
- BBC News(2011), 'Israel anger at Iran Suez Canal warship move', 16 Feb. 2011.
- Blumberg, Fabian(2019). The Yemen War Actors, Interests and the Prospects of Negotiations, Regional Programme Gulf States, <https://www.kas.de/documents/286298/0/The+Yemen+War.pdf/8059274b-c1cd-ae8d-1aa7-28619e6fd8a3?version=1.0&t=1571042896980>
- Catiero, Giorgio and Cok, Corrado(2020) Understanding Iranian Influence in the Horn of Africa, <https://insidearabia.com/understanding-iranian-influence-in-the-horn-of-africa/>
- Dabwan, Bandar A(2021). The Arab Coalition in Yemen (Reasons and Consequences), https://www.researchgate.net/publication/349304475_The_Arab_Coalition_in_Yemen_Reasons_and_Consequences
- El Yaakoubi, Aziz(2018). Yemen's Houthis threaten to block Red Sea shipping lane. <https://www.reuters.com/article/us-yemen-security/yemens-houthis-threaten-to-block-red-sea-shipping-lane-idUSKBN1EY2AP>.
- Fargher, James (2017) "This presence will continue forever": An assessment of Iranian naval capabilities in the Red Sea', *Center for International Maritime Security*, 5 Apr. 2017. <https://cimsec.org/presence-continue-forever-assessment-iranian-naval-capabilities-red-sea>
- Freight News (2020). Saudi crude keeps flowing to Red Sea as East-West Pipeline repairs continue, <https://www.hellenicshippingnews.com/saudi-crude-keeps-flowing-to-red-sea-as-east-west-pipeline-repairs-continue/>
- France 24(2019) Attacking Gulf oil routes exposes alternatives to Hormuz. <https://www.france24.com/en/20190517-attacking-gulf-oil-routes-exposes-alternatives-hormuz>
- Gurbuz, Mustafa (2018). Turkey's Challenge to Arab Interests in the Horn of Africa, Arab Center Washington DC. All rights reserved. http://arabcenterdc.org/policy_analyses/turkeys-challenge-to-arab-interests-in-the-horn-of-africa.
- Gaub, F. (2016) Saudi Arabia and the Islamic Alliance, EUISS Brief, 1
- Hayens, Suyan (2019) The Strait of Hormuz Is at the Center of Iran Tensions Again. Here's How the Narrow Waterway Gained Wide Importance, <https://time.com/5632388/strait-of-hormuz-iran-tanker/>



- Himes, Joshua (2011). "Middle East Security Report: Iran Two Navies," Institute for the Study of War, US,
- IRGC (2016). 'Islamic Republic of Iran Navy IRIN/ Iranian Revolutionary Guard Corps (IRGC) Navy,' Global Security, accessed 23 June 2016, <http://www.globalsecurity.org/military/world/iran/navy.ht>
- International Crisis Group(2019). Intra-Gulf Competition in Africa's Horn: Lessening the Impact, Middle East Report N°206 | 19 September 2019, <https://d2071andvip0wj.cloudfront.net/206-intra-gulf-competition.pdf>
- Jervis, Robert (1999), Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, International Security, summer, 24 (1).
- Karasik, Theodore, Cafiero, Giorgio (2018). Turkey's move into the Red Sea unsettles Egypt, Middle east institute, <https://www.mei.edu/publications/turkeys-move-red-sea-unsettles-egypt>.
- Kucukgocmen, Ali and Abdelaziz, Khalid(2017). "Turkey to restore Sudanese Red Sea port and build naval dock," Reuters, December 26, 2017, <https://www.reuters.com/article/us-turkey-sudan-port/turkey-to-restore-sudanese-red-sea-port-and-build-naval-dock-idUSKBN1EK0ZC>
- Lobell, S. E. (2010). Structural realism/Offensive and defensive realism. in Robert A. Denmark. The international studies Encyclopedia Volume X. London: Willey-Blackwell
- Maritime Executive (2017). According to a statement by the US director of national intelligence Dan Coats, "Houthi Rebels Carry Out Series of Bomb-Boat Attacks," Maritime Executive, August 17, 2017
- Mahmood, Omar S(2019). "Competition, cooperation and security in the Red Sea. East Africa Report 24.
- Popp, Ronald(2015). War in Yemen: Revolution and Saudi Intervention, CSS Analyses in Security Policy, NO. 175, June 2015, Editor: Christian Nünlist##
- Reuters (2019). Yemen's Houthi Group says will target UAE, Saudi Vital Military Facilities," Reuters, May 19, 2019
- Reuters(2018). The offensive resumed after a temporary pause since July 2018 to support U.N peace efforts. "UAE says pauses Hodeidah offensive for U.N. Yemen peace efforts," Reuters, July 1, 2018, <https://www.reuters.com/article/us-yemen-security/uae-says-pauses-hodeidah-offensive-for-u-n-yemen-peace-efforts-idUSKBN1JR1CL>
- Steinberg, G. (2014) Leading the Counter-Revolution: Saudi Arabia and the Arab Spring, SWP Research Paper, 7, German Institute for International and Security Affairs.
- Sudan Tribune (2017). Sudan is not part of Turkish, Qatari and Iranian axis: FM," Sudan Tribune, December 26, 2017, <http://www.sudantribune.com/spip.php?article64351>
- Suez Canal Authority (2017). Importance of the Suez Canal, www.suezcanal.gov.eg/English/About/Pages/WhySuezCanal.aspx; US Energy Information Administration, World Oil Transit Chokepoints, 25 July 2017, www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/special_topics/World_Oil_Transit_Chokepoints/wotc.pdf.
- Sheikh, Abdi(2018), 'Somalia disbands UAE programme to pay and train hundreds of soldiers', Reuters, 11 Apr. 2018. <https://www.reuters.com/article/us-somalia-politics-emirates-idUSKBN1HI29E>
- Shazly, Ashraf(2012), 'Eritrea: Another venue for the Iran-Israel rivalry', Stratfor, 11 Dec. 2012; <https://worldview.stratfor.com/article/eritrea-another-venue-iran-israel-rivalry>
- Tower (2015). 'Iran Making Naval Moves into Red Sea,' The Tower, 20 January 2015
- Vertin, Zach (2019) Toward a Red Sea Forum: The Gulf, the Horn of Africa, & Architecture for a New Regional Order. Brookings Doha Center Analysis Paper.



- Vertin, Zach(2019). Red Sea Rivalries: The Gulf, the Horn, & the New Geopolitics of the Red Sea, Brookings Doha Center
- Vertin, Zach(2019). “Turkey and the New Scramble for Africa: Neo-Ottoman Designs or Unfounded Fears?” Brookings Institution (*Lawfare Blog*), March 19, 2019, <https://www.lawfareblog.com/turkey-and-new-scramble-africa-ottoman-designs-or-unfounded-fears>.
- Vertin, Zach(2019). “Red Sea Blueprints”, *Order from Chaos*, Brookings Institution, March 12, 2019, <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2019/03/12/red-sea-blueprints/>.
- Victor, D. Cha (2006), defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification, NBA analysis
- Walt, Stephen M. (1990). *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Pres
- Walt, Stephen. (1998). “International Relation: One World, Many Theories”. *Foreign Policy*. No.
- Walt, Stephan (1987); *the Origins of Alliance*, Ithaca: Cornell University Press.
- Watling, Jack “The Shia militias of Iraq,” *The Atlantic*, December 22, 2016, available at <https://www.theatlantic.com/international/archive/2016/12/shia-militias-iraq-isis/510938/>
- Zimmerman Katrine, Emily Estele, (2016). “Escalation in the Red Sea: Yemen’s Civil War, Iran, and SaudiArabia,” *Critical Threat*, October 14, 2016

